

جهان ادراک

موریس مرلو-پونتی

ترجمه فرزاد جابر الانصار



با احترام و محبت
برای پدر و مادرم
که شرحی غربت در نگاهشان نشسته است.
مترجم

سرشناسه: مرلو-پونتی، موريس، ۱۹۰۸ - ۱۹۶۱ م.
Merleau-Ponty, Maurice

عنوان و نام پدیدآور: جهان ادراک / موريس مرلو-پونتی؛ ترجمه فرزاد
جابرالانصار

مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۱

مشخصات ظاهري: ۱۰۴ ص

شابک: ۷-۰۱۵-۲۷۸-۶۰۰-۹۷۸

وضعيت فهرست‌نویسی: قیفا

یادداشت: عنوان اصلی: The world of perception, 2004.

یادداشت: نمایه

موضوع: ادراک (فلسفه)

شناسه افزوده: جابرالانصار، فرزاد، مترجم

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۱ ج ۴/م ۲/۴۵/۸۲۸

رده‌بندی دیویی: ۱۲۱/۳۲

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۲۸۳۶۸۵۳

این کتاب ترجمه‌ای است از

The World of Perception

Maurice Merleau-Ponty

Routledge, 2004



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای زاندارمری،

شماره ۱۰۷، تلفن ۴۰۴۰۶۴۰۰

* * *

موریس مرلو-پونتی

جهان ادراک

ترجمه فرزاد جابریان‌انصار

چاپ اول

۱۶۵۰ نسخه

۱۳۹۱

چاپ پژمان

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۲۷۸ - ۰۱۵ - ۷

ISBN: 978 - 600 - 278 - 015 - 7

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۴۰۰۰ تومان

فهرست

پیشگفتار	۷
مقدمه	۹
موریس مرلو-پونتی (۱۹۰۸-۱۹۶۱)	۹
فلسفه مرلو-پونتی: ادراک و بدن	۱۴
سخنرانی‌های مرلو-پونتی	۲۰
۱. جهان ادراک و جهان علم	۴۱
۲. کاوش در جهان ادراک: فضا	۴۷
۳. کاوش در جهان ادراک: اعیان حسی	۵۵
۴. کاوش در جهان ادراک: حیات حیوانی	۶۳
۵. انسان از منظر بیرونی	۷۳
۶. هنر و جهان ادراک	۸۳
۷. جهان قدیم، جهان مدرن	۹۳
نمایه	۱۰۱

پیشگفتار

هفت سخنرانی گردآوری شده در این مجلد، در پایان سال ۱۹۴۸ به ابتکار رادیو و پخش ملی فرانسه در برنامه ملی آن ترتیب داده شد. نسخه‌های آن در مؤسسه ملی امور سمعی و بصری جهت استفاده محققان و سایر متخصصان نگهداری شده‌اند.

موریس مرلو-پونتی متن این هفت صحبت^(۱) را برای پخش در رادیو نوشت و در سال ۱۹۴۸ آن‌ها را ایراد کرد. طبق جدول رسمی رادیو، شش سخنرانی از ایستگاه ملی فرانسه بین شنبه ۸ اکتبر و شنبه ۱۳ نوامبر ۱۹۴۸، یعنی هر هفته یک سخنرانی، پخش شد. این سخنرانی‌ها برای برنامه‌ای با عنوان «ساعت فرهنگ فرانسه»، ضبط و به طور پیوسته و بدون وقفه پخش شدند. نسخه‌های این سخنرانی‌ها در مؤسسه ملی امور سمعی و بصری (INA) نگهداری شده‌اند.

مضمون کلی این برنامه در روزهای شنبه «سیر اندیشه» بود. سخنرانی‌های مرلو-پونتی همچون سخنرانی‌هایی که ژرژ داوی^۱ (در باب روان‌شناسی انسان‌های بدوی)، امانوئل مونیه^۲ (در باب روان‌شناسی شخصیت)، ماکسیم لنیل-لاواستین^۳ (در باب روانکاوی) و امیل آنریو^۴ عضو آکادمی فرانسه (در باب مضامین روان‌شناختی در ادبیات) ایراد کردند در همان روز [شنبه] پخش

1. Georges Davy

2. Emmanuel Mounier

3. Maxime Laignel-Lavastine

4. Emile Henriot

شد. بایگانی‌های INA حاکی از آنند که هیچ گونه مقدمه‌ای جهت معرفی سخنرانان و مشخص نمودن موضوع دقیق هر برنامه وجود ندارد.

مرلو-پونتی سخنرانی‌ها را به نحوی تنظیم کرد که یک زنجیره را شکل دهند، و او خود که در بارهٔ ترتیب و عناوین جداگانهٔ آن‌ها تصمیم گرفت: (۱) جهان ادراک و جهان علم؛ (۲) کاوش در جهان ادراک: فضا؛ (۳) کاوش در جهان ادراک: اشیان حسی؛ (۴) کاوش در جهان ادراک: حیات حیوانی؛ (۵) انسان از منظر بیرونی؛ (۶) هنر و جهان ادراک؛ (۷) جهان قدیم، جهان مدرن.

این چاپ منشی است بر متن حروفچینی‌شده‌ای که مرلو-پونتی از روی طرح مکتوب خود فراهم آورده بود. این اوراق (که بخشی از یک مجموعهٔ شخصی هستند) حاوی تصحیحاتی به خط خود مؤلفند.

برنامهٔ ضبط‌شده، عمده‌ها، عین اجرای متن مکتوب با صدای مرلو-پونتی است. ارجاعات کتاب‌شناختی با شماره‌ای در متن مشخص شده‌اند و در انتها آمده‌اند. کوشیده‌ایم به چاپ‌هایی که در دسترس مرلو-پونتی و همعصرانش بوده‌اند بازگردیم. در حقیقت، بررسی ما نشان می‌دهد که مرلو-پونتی تا چه حد موşkافانه متوجه آثار جدید و تازه‌انشار بوده است. فهرست کتاب‌های مورد ارجاع در یادداشت‌های انتهای کتاب آمده است.

مایلیم تشکرات ویژهٔ خود را نثار گروهی از دست‌اندرکاران INA کنیم که در تحقیقاتمان در باب پخش این سخنرانی‌ها به ما یاری رساندند.

استفانی میناسه^۱

یادداشت

۱. مرلو-پونتی همه جا در اشاره به این سخنرانی‌ها از واژهٔ *causeries* [در زبان فرانسه] استفاده می‌کند، که بر صحبتی که موضوعی جدی دارد اما لحن آن خودمانی‌تر از سخنرانی است دلالت دارد. (یادداشت مترجم انگلیسی)

مقدمه

موریس مرلو-پوتتی (۱۹۰۸-۱۹۶۱)

□ توماس بالدوین

مرلو-پوتتی یکی از خلاق‌ترین فیلسوفان سده بیستم بود. او شیوه جدیدی از تفکر درباره ساختارهای اساسی زندگی انسان را با تأملاتی در باب هنر، ادبیات و سیاست ترکیب کرد که از این فلسفه تازه بهره می‌برند. این سخنرانی‌های پرشور رادیویی سال ۱۹۴۸ مرلو-پوتتی را در اوج توانایی‌هایش، در حرکت آزادانه میان مضامین فلسفی و مباحثی در نقاشی و سیاست، نشان می‌دهند. به‌راستی، تأکید بر نقاشی در این جا به طور خاص قابل توجه است؛ زیرا این شگرد مرلو-پوتتی است که از نقاشی برای نمایش مضامین فلسفی‌اش بهره بگیرد. حاصل، متنی کوتاهی است که بهترین مقدمه ممکن بر فلسفه او را فراهم آورده است. خاصه از آن رو که متنی گسترده‌تر و دشوارتر که در ۱۹۴۵ منتشر شد، یعنی پدیدارشناسی ادراکی^(۱) - آن را تحت تأثیر قرار داده است. اما این سخنرانی‌ها فی‌نفسه نیز ارزشمندند، زیرا تضادهایی که مرلو-پوتتی با گذشته ترسیم می‌کند و دلمشغولی‌هایی که اظهار می‌دارد از بسیاری جهات امروزه نیز برای ما مطرح‌اند. در مقدمه‌ام پس از گزارش مختصری

از زندگی و فلسفه مرلو-پونتی، اندک مطالبی درباره هر صحبت («سخنرانی») خواهم گفت، آن‌ها را به دیگر نوشته‌های مرلو-پونتی ربط خواهم داد و نیز تأملی کوتاه خواهم کرد در باب اهمیت این سخنرانی‌ها برای ما.

زندگی

پدر مرلو-پونتی در سال ۱۹۱۳، زمانی که او هنوز کودکی خردسال بود، درگذشت و مادر بیوه‌اش او را، در کنار خواهر و برادرش، در پاریس بزرگ کرد. وضعیت بزرگ شدن بدون پدر وضعیت مشترک او، سارتر و کامو بود، و در حقیقت در سرتاسر اروپا پس از جنگ جهانی اول به فراوانی دیده می‌شد. (۲) در مورد مرلو-پونتی، به‌رغم غیبت پدر، ظاهراً این دوره دوره‌ای از خوشبختی و صمیمیت استثنایی بود و او خاطره‌اش را در سرتاسر زندگی با خود داشت.

اکنون درمی‌یابیم که بیست و پنج سال اول زندگی‌ام کودکی به طول انجامیده‌ای بود که باید به گسستی دردناک منتهی می‌شد که در نهایت به استقلال راه می‌برد. اگر به آن سال‌ها بازگردم آن چنان که به‌واقع در آن‌ها زیسته‌ام و آن گونه که آن‌ها را درون خود دارم، خوشبختی‌ام در آن زمان را نمی‌توان بر حسب حال و هوای امن خانه پدری شرح داد؛ جهان خود زیباتر بود، اشیا مسحورکننده‌تر بودند. (۳)

پس از گذراندن دبیرستان، مرلو-پونتی در سال ۱۹۲۶ در اکول نورمال سوپریور پذیرفته شد (در آن‌جا با سارتر آشنایی مختصری یافت، اما در آن زمان دوست نبودند). در سال ۱۹۳۰ فارغ‌التحصیل شد و برای تدریس در یک دبیرستان به بیوه^۱ رفت. در سال ۱۹۳۵ به پاریس بازگشت و با

رتبه‌ای جزء در اکول نرمال مشغول به کار شد. در این دوره روی نخستین پایان‌نامه دکتری خود، که گزارشی انتقادی از نظریه روان‌شناختی با تأکید خاص بر نظریه گشتالت بود کار می‌کرد. این پایان‌نامه با عنوان ساختار رفتار در سال ۱۹۴۲ مقارن با اشغال فرانسه به دست آلمان منتشر شد.^(۴) در فاصله سال‌های ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۰ مرلو-پوتی مدت کوتاهی با درجه ستوان دومی در ارتش فرانسه خدمت کرد، اما پس از پیروزی آلمان از خدمت مرخص شد و به پاریس بازگشت. آنجا ضمن تدریس در دو دبیرستان پایان‌نامه عالی‌تر دوم خود را می‌نوشت، زیرا نظام دانشگاهی فرانسه در آن دوره کلیه افرادی را که در پی شغلی آکادمیک در این نظام بودند به این امر ملزم می‌کرد. در این اثر مرلو-پوتی تأکید کتاب قبلی خود بر روان‌شناسی را ادامه داد، لیکن این بار از نظرگاهی که «پدیدارشناسی» به او آموخته بود به موضوع روی کرد، روشی فلسفی که در ابتدای سده فیلسوف آلمانی، ادمنند هوسرل، آن را آغاز کرده بود و مرلو-پوتی توانسته بود دست‌نوشته‌های منتشرنشده او را اندکی پیش از جنگ در لوون مطالعه کند. این پایان‌نامه دوم در سال ۱۹۴۵، کمی پس از آزادی فرانسه، با عنوان پدیدارشناسی ادراک^۱ منتشر شد. این کتاب سهم عمده و ماندگار مرلو-پوتی در فلسفه به شمار می‌رود. در بحث بعدی‌ام از این کتاب بیش‌تر خواهم گفت.^(۵)

طی اشغال فرانسه به دست آلمان، مرلو-پوتی ابتدا در اندامی دون کیشوت‌وار برای ایجاد نوعی نهضت مقاومت روشنفکرانه («سرسالسم و آزادی») متمایز از نیروهای گلیست^۲ و کمونیست، به سارتر، که اکنون با

1. *Phenomenology of Perception*

۲. Gaullists: طرفداران خط مشی سیاسی شارل دوگل که مشخصه آن ملی‌گرایی افراطی

او رابطه دوستی صمیمانه‌ای برقرار کرده بود، ملحق شد. (۶) این نهضت، عمدتاً به علت ناکارآمدی‌اش، در آخر همان سال از هم پاشید و پس از آن مرلو-پونتی و سارتر انزوا پیشه کردند تا آثار مهم فلسفی خود را به نگارش درآورند (هستی و نیستی^۱ سارتر به این دوره تعلق دارد). (۷) در اواخر جنگ سارتر و مرلو-پونتی در گروهی که روزنامه نهضت مقاومت با عنوان کوما^۲ را منتشر می‌کرد به کامو ملحق شدند، هر چند نقش چندان فعالی در این مقاومت نداشتند. با این همه، تجربه اشغال [فرانسه] به دست آلمان مرلو-پونتی را وادار کرد بسیار جدی‌تر از قبل به سیاست بیندیشد (۸) و در آخر سال ۱۹۴۴ او یکی از اعضای گروه روشنفکران پیشرو، به رهبری سارتر و همراهی دوبووار و آرون،^۳ بود که مجله سیاسی تأثیرگذار له تان مدون^۴ را پایه‌گذاری کردند. پس از آن مرلو-پونتی تا سال ۱۹۵۰، هنگامی که آرای سیاسی متفاوت او و سارتر درباره کمونیسم همکاری دیرینه آن‌ها را ناممکن ساخت، سارتر را در سردبیری مجله یاری کرد. (۹)

پس از انتشار پدیدارشناسی ادراک در سال ۱۹۴۵، مرلو-پونتی به سرعت در شغل دانشگاهی‌اش پیشرفت کرد. در همین سال در لیون به مرتبه پروفیسوری رسید؛ در سال ۱۹۵۰ در سوربن پاریس پروفیسور روان‌شناسی شد؛ و سپس در سال ۱۹۵۲ برای معتبرترین مقام فلسوفان فرانسوی، کرسی فلسفه در کلژ دو فرانس، انتخاب شد، مقامی که آن را تا زمان مرگ زودهنگام و غیرمنتظره‌اش در سال ۱۹۶۱ حفظ کرد. در این مدت او سه مجموعه مقاله به چاپ رساند: معنا و بی‌معنایی^۵ (۱۹۴۸) که

1. *Being and Nothingness*2. *Combat*

3. [Raymond] Aron

4. *Les Temps Modernes*5. *Sense and Non-Sense*

مجموعه‌ای است از نخستین مقالات او پس از سال ۱۹۴۵ که اغلب به مارکسیسم و سیاست می‌پردازند؛^(۱۰) ماجراهای دیالکتیک^۱ (۱۹۵۵) که به گسست او از سارتر می‌پردازد و تفکرات متأخر وی در باب مارکسیسم «غربی» را در بر می‌گیرد؛^(۱۱) و سرانجام نشانه‌ها^۲ (۱۹۶۰) که حاوی پاره‌ای آثار فلسفی تازه، عمدتاً در باب زبان، به همراه مقالات جدید سیاسی است.^(۱۲) پس از مرگ مرلو-پوتی معلوم شد که او سرگرم کار روی تکنوگاری عظیم دیگری بوده است. در ابتدا بنا بود این اثر تحت عنوان «منشأ حقیقت» مطالعه‌ای درباره‌ی زبان و حقیقت باشد که مضامینی از نوشته‌های قبلی او را بسط می‌دهد؛ اما همچنان که کار پیش می‌رفت مرلو-پوتی خود را در حال بازگشت به برخی مضامین مربوط به ادراک یافت که در فلسفه متقدم خودش به آن‌ها پرداخته بود، و دست‌نوشته‌ای که پس از مرگ وی در سال ۱۹۶۱ منتشر شد آخرین عنوانی را که مرلو-پوتی در حین کار برگزیده بود بر خود دارد: دیدنی و نادیدنی.^۳ (۱۳)

پس از مرگ مرلو-پوتی، با چرخش توجه فیلسوفان فرانسوی از پدیدارشناسی آگزیستانسیالیستی فرانسوی به جانب مطالعه فلسفه آلمانی، به‌ویژه آثار هایدگر و «استادان تردید»^۴ مارکس، نیچه و فروید - شهرت او نیز در فرانسه به سرعت رو به افول نهاد. با این حال، در جاهای دیگر، و خاصه در ایالات متحده، شاگردان پیشین او شهرتش را حفظ کردند و امکان ترجمه آثار مهم وی به زبان انگلیسی را فراهم آوردند. این اواخر، درون سنت تحلیلی، علاقه به نوشته‌های مرلو-پوتی افزایش یافته است: مباحث او در باب «قصیدت» آگاهی^۵ (به‌ویژه مباحث مربوط به

1. *Adventures of Dialectic*

2. *Signs*

3. *The Visible and the Invisible*

4. *masters of suspicion*

5. «intentionality» of consciousness

شیوه‌های نمایش اشیا در ادراک) و نقش بدن در ادراک، به منزله سهمی مهم در فهم این موضوعات غامض پذیرفته شده‌اند. امید است این صحبت‌های رادیویی دسترسی مخاطبان بیش‌تری را در این‌جا به آرای مرلو-پونتی فراهم آورند، همچنان که انتشار آن‌ها در سال ۲۰۰۲ در فرانسه کواهی است بر احیای علاقه به آثار او در آن کشور که دیرزمانی به تأخیر افتاده بود.

فلسفه مرلو-پونتی: ادراک و بدن

مرلو-پونتی هدف اصلی خود را از این سخنرانی‌ها در انتهای بند اول نخستین سخنرانی توضیح می‌دهد: «ادعای من آن است که... یکی از دستاوردهای عظیم هنر و فلسفه مدرن... ممکن ساختن کشف دوباره جهانی بوده است که در آن زندگی می‌کنیم لیکن همواره مستعد غفلت از آن هستیم.» این جهان که در صدد کشف دوباره آنیم «جهان ادراک» است، جهان آن‌چنان‌که ما آن را ادراک می‌کنیم، یا آن‌طور که اغلب از آن یاد می‌شود: «جهان به ادراک درآمده».^۱ مرلو-پونتی بخش اعظم سخنرانی‌هایش را به کاوش در این جهان به ادراک درآمده اختصاص می‌دهد تا به شنوندگانش امکان دهد که بشخصه آن را از نو کشف کنند. لیکن او به صراحت توضیح نمی‌دهد که چرا این کشف دوباره تا این اندازه اهمیت دارد. از آن‌جا که این نکته یکی از درونمایه‌های اصلی بداندیشی ادراک را تشکیل می‌دهد، جا دارد در این‌جا کمی به آن بپردازیم تا به خوانندگان این سخنرانی‌ها در فهم مسیری که مرلو-پونتی پیموده است یاری برسانیم.

هر فلسفه‌ای که بکوشد ما را به جهان به ادراک درآمده بازگرداند، در

منظر کلی خویش، فلسفه‌ای تجربه‌گراست؛ و مرلو-پوتنی تجربه‌گرا بودن خود را نشان می‌دهد وقتی که به صراحت این رأی برکلی را تصدیق می‌کند که «نمی‌توانیم چیزی را بفهمیم که ادراک نمی‌شود یا قابل ادراک نیست».^{۱۴} اما تجربه‌گرایی کلاسیک برکلی و هیوم مبتنی است بر این ادعا که محتوای فکر محدود است به محتوای امکانی تجربه حسی و این رأی، چنان که مشهور است، در دهه ۱۹۳۰ به دست فیلسوفان مکتب پوزیتیویسم منطقی احیا گردید. در آن زمان ایشان بر «اصل اثبات»^۱ تصریح داشتند که می‌گفت معنای هر گزاره‌ای از روش اثبات آن گزاره به دست می‌آید، روشی که بر معنای آن درستی یا نادرستی گزاره را می‌توان بر اساس مشاهده^۲ تعیین کرد. لیکن مرلو-پوتنی تصریح می‌کند که تجربه‌گرایی او از این نوع نیست. این امر تا اندازه‌ای به این دلیل است که او تأکید بر مشاهده «علمی» را که خصوصیت پوزیتیویست‌های منطقی بود رد می‌کند؛ این مطلب با نگرش انتقادی مرلو-پوتنی به وضعیت و جایگاه علم که در نخستین سخنرانی خود در پیش می‌گیرد ارتباط دارد که بعداً به آن خواهیم پرداخت. اما نکته اساسی در این است که مرلو-پوتنی در اتخاذ این دیدگاه که رابطه میان ادراک و کلیه حالات دیگر فکر، از قبیل علم، رابطه «Fundierung» (بنیادگذاری) است از هر سرنوشت پیروی می‌کند، رابطه‌ای که مستلزم گونه‌ای ریشه‌داری [علم و سایر صورت‌های فکر در ادراک] است که امکان صورت‌بندی‌های پیچیده‌تر تجربه در پرتو آشکال عمیق‌تر فهم جهان را محدود نمی‌کند. از این روست که او همواره آن صورت‌های تجربه‌گرایی را که قصد دارند محتوای فکر را به محتوای امکانی تجربه محدود سازند یا تقلیل دهند رد می‌کند.^(۱۵)

جنبه دیگری که مرلو-پوتنی را از تجربه‌گرایی کلاسیک جدا می‌کند مربوط به «امور پیشینی»^۱ است. تجربه‌گرایان کلاسیک معتقد بودند که از آن‌ها که تمامی ایده‌ها [یا تصورات] ما از تجربه کسب می‌شوند، برای ایده‌ها، یا مفاهیمی، که به این طریق حاصل نشده باشند، حتی در مواردی که به مانند مفاهیم ریاضی از قبیل نامتناهی، به هیچ وجه شرح روشنی از چنین اکتسابی در دست نیست، نمی‌توان هیچ نقش موجهی قائل بود. فیلسوفان «عقل‌گرا»، همچون دکارت (که مرلو-پوتنی در سراسر این سخنرانی‌ها از او همچون زمینه مقایسه استفاده می‌کند)، به عکس تجربه‌گرایان، معتقد بودند که ایده‌ها به طور فطری درون ذهن هستند و نقش تجربه در درجه اول صرفاً این است که موجب می‌شود آن‌ها را به کار گیریم. باور کردن این فرضیه آسان نبود، اما کانت، چنان که مشهور است، با قائل شدن به تمایز میان مفاهیم پیشینی از قبیل این‌همانی،^۲ که لازمه امکان تجربه و تفکرند، و مفاهیم تجربی، که بر مبنای تجربه کسب می‌شوند و پاسخگوی روش‌های تفکر درباره جهانند که به تجربه کاملاً اثبات و تحکیم می‌شوند، بحث را پیش برد. به این ترتیب کانت اظهار داشت که اگرچه در باب مفاهیم تجربی عمدتاً تجربه‌گرایان محق هستند، در باب مفاهیم پیشینی، که مهم‌ترین مفاهیم برای فلسفه‌اند، حتی عمدتاً با عقل‌گرایان است. اغلب فیلسوفان پس از کانت در این نکته با او هم‌نظر بوده‌اند، و مرلو-پوتنی بی‌شک از این گروه است. اما او، با ابراز این نظر که جسمیت‌یافتگی^۳ ما لازمه نقش مفاهیم پیشینی در تجربه حسی است، چرخش بارزی در موضع کانتی پدید آورد. مرلو-پوتنی رویکرد خود به کانت را در قطعه زیر بیان می‌کند:

1. a priori

2. identity

3. embodiment

کانت به وضوح دریافت که مسئله این نیست که اشکال و اندازه‌های معین چگونه در تجربه من ظاهر می‌شوند، زیرا که بدون آن‌ها اساساً هیچ تجربه‌ای وجود نمی‌داشت، و از آن رو که هر تجربه درونی فقط در متن تجربه بیرونی امکانپذیر است. اما کانت از این امر نتیجه گرفت که من آگاهی‌ای هستم که جهان را دریافت می‌کند و شکل می‌دهد، و این تأمل موجب شد از پدیدار بدن و پدیدار شیء غافل شود. (۱۶)

درونی‌مایه مرکزی فلسفه مرلو-پوتنی از ساختار رفتار تا دیدنی و نادیدنی درست همان شیوه‌ای است که بنیاد «پدیدار بدن» در فلسفه‌ای کانتی گنجانده شود به گونه‌ای که هر یک از ما پیش از آن‌که یک «آگاهی» باشد، بدنی به شمار رود که «جهان را دریافت می‌کند و شکل می‌دهد». او این مطلب را در پدیدارشناسی ادراک چنین بیان می‌کند: «با برقراری رابطه مجدد با بدن و جهان به نحوی که گفته شد، خود را از نو کشف خواهیم کرد؛ زیرا، از آن‌جا که از طریق بدنمان ادراک می‌کنیم، این بدن خودی طبیعی^۱ و، به عبارتی، سوژه ادراک است.» (۱۷) به این ترتیب، ادعای اصلی او این است که جسمیت‌یافتگی ما تجربه ادراکیمان را به نحوی ساختار می‌دهد که این تجربه خود را در آگاهی ما همچون تجربه‌ای از جهانی از اشیای مستقر در فضا و زمان که ماهیتش مستقل از ماست نمایش می‌دهد. قصدیت «بدنی» ما است که با تضمین این امر که محتوای تجربه، یعنی اشیای نمایش داده شده در آن، با ارجاعاتی به گذشته و آینده، به دیگر مکان‌ها و دیگر اشیاء، با مقدورات و موقعیت‌های انسانی محاط گشته‌اند، معناداری تجربه ما را ممکن می‌سازد.

این ادعا طنین رأیی روان‌شناسانه را دارد و در حقیقت هم رأیی روان‌شناسانه است که مرلو-پوتنی آن را به مدد مباحث مفصلی از متون

روانشناسی (عمدتاً برگرفته از آثار روان‌شناسان آلمانی دهه ۱۹۳۰ همچون کورت گلدشتاین)^۱ به اثبات می‌رساند. لیکن همین واقعیت، اتهام «اصالت روان‌شناسی»^۲ را به همراه می‌آورد، اتهام ارائه تصویری نادرست از رایو روان‌شناسانه در باب سهم بدن در سامانه ادراک با معرفی آن به صورت نظریه‌ای فلسفی در باب ساختار پیشینی تجربه. از آن‌جاکه روش پدیدارشناسانه هوسرل دقیقاً از میل او به جدا کردن خودش از «اصالت روان‌شناسی» معصراش برحسب تلقی‌ای که او از اصالت روان‌شناسی داشت، برخاسته بود، اگر پدیدارشناسی مرلو-پونتی در نهایت امر به صورتی از اصالت روان‌شناسی می‌انجامید، وضعیتی غریب می‌یافت. اما مرلو-پونتی این ایراد را پیش‌بینی کرد؛ پاسخ وی این بود که دو شق «روان‌شناختی» و «فلسفی» نافی یکدیگر نیستند. درست به این دلیل که انسان «استعلایی»^۳ است، به این معنا که انسان موجودی است که به اشیا معنا می‌دهد، فهم «روان‌شناختی» از انسان در عین حال فهم «فلسفی» از معنای اشیا است. اتهام اصالت روان‌شناسی تقریباً بر این فرض مبتنا دارد که روان‌شناسی انسان، علمی طبیعی، شاخه‌ای از زیست‌شناسی، است که هستی‌شناسی و روش‌شناسی آن را باید با سایر علوم طبیعی قابل مقایسه دانست. اما مرلو-پونتی این فرض را رد می‌کند: چنان که مشهور است، او در پدیدارشناسی ادراک اظهار می‌کند که ادراک واقعیتی درون این جهان نیست، زیرا که «خدا» ای است در این «الماس عظیم» [یعنی] جهان؛^(۱۸) ادراک از آن‌جا که استعدادی است که به واسطه آن جهان وجود می‌یابد، نمی‌تواند صرفاً واقعیتی دیگر در درون جهان باشد.

این اندیشه را می‌توان به پرسش گرفت. این که کسی نمی‌تواند تلقی ادراک انسانی به مثابه واقعیتی طبیعی را با تصدیق وضعیت خاص آن به

1. Kurt Goldstein

2. psychologism

3. transcendental